

لازمه حضور انسان در زندگی فردی و اجتماعی، استفاده از ابزارهای طبیعی و بهره مندی از امکانات محیطی است، طوری که تعامل این دو ابزار باعث پیشرفت و تعالی انسان در عرصه زندگی می شود. یکی از ابزارهای طبیعی انسان که نقش بسیار مهمی در ارتباط با طبیعت دارد حس بینایی است. سیستم بینایی از نظر کالبد شناختی متشکل از اجزاء متفاوتی است که وظایف گوناگونی دارند و این اجزاء در تمام مراحل زندگی فرد از بدو تولد تا آخرین لحظات زندگی، ضمن تعامل با هم باعث ایجاد توانائی هایی در فرد می شوند و به عنوان یکی از ابزارهای استقلال فردی محسوب می شوند (غلامی، ۱۳۸۱).

بینایی اولین سیستم دریافت حسی و پایه ی یادگیری انسان است (فارنکوف^۱، ۱۹۹۵) که بیشترین اطلاعات در مورد محیط اطرافمان را دریافت می کند و تنها حسی است که قادر به سازماندهی کردن دیگر دریافتهای حسی است (اسکول^۲، ۱۹۸۶؛ تیپلین^۳، ۱۹۹۴؛ به نقل از حداد^۴، ۲۰۰۶). بینایی به کودک اجازه می دهد که به کشف محیط پردازد و با اشیاء و افراد گوناگون تعامل برقرار کند. این اکتشافات و تعاملات اجتماعی، عناصر مهمی برای تحول بهینه یک کودک محسوب می شود (باراگا^۵، ۱۹۷۶، بانکر^۶، ۱۹۹۱ و استون^۷، ۱۹۹۵ به نقل از امیری مجد، ۱۳۸۲).

بینایی به کودکان کمک می کند تا از طریق فراهم آوردن انگیزش برای حرکت، به افراد و اشیاء مورد علاقه و محیط دسترسی پیدا کنند و همچنین به طور غیر مستقیم به تحول آنها در ابعاد

^۱. Farrenkoph

^۲. Scholl

^۳. Teplin

^۴. Haddad

^۵ Baraga.

^۶. Banker

^۷. Stone

مختلف کمک می کند (دائل و لوینگستون^۸، ۱۹۹۵؛ به نقل از جوادیان، ۱۳۷۹). از آنجا که بینایی غنی ترین و مهم ترین حواس آدمی بوده و حدود دو سوم معلومات ما در مورد جهان از راه چشم حاصل می شود (محمی الدین، ۱۳۷۴). بنابراین آسیب بینایی، دستیابی به دریافتهای حسی را محدود کرده و در رشد عاطفی، شناختی و فیزیکی کودکان مشکل ایجاد می کند (اسکول، ۱۹۸۶؛ به نقل از حداد، ۲۰۰۶).

افرادی که از حس بینایی محروم هستند در نتیجه ی ناتوانایی های مختلف دوران رشد، با مشکلات زیادی روبرو می شوند و بسیاری از اوقات برای فراگیری مهارت های اساسی اولیه نیاز به مداخله آموزشی دارند (غلامی، ۱۳۸۱). این افراد مشکلاتی در ارتباط با دنیای بیرون تجربه می کنند (کف و دی کوایس^۹، ۲۰۰۴؛ به نقل از خوش کام^{۱۰}، ۱۳۸۷)، که باعث ایجاد محدودیت در برقراری ارتباط و تعامل با دیگران می شود (تریف^{۱۰}، ۲۰۰۷). آسیب بینایی در افراد، بویژه در کودکان، موجب عدم توازن شناختی، عاطفی، زبانی، اجتماعی و حرکتی می شود. تاخیر در مهارت های مذکور منجر به تاخیر در تحول اجتماعی می شود و امکان تعامل سالم با دیگران را از افراد آسیب دیده می گیرد (کریمی درمنی، ۱۳۸۵). می توان گفت که فقدان بینایی مانعی برای ادراک، یادگیری و سازماندهی محیط کودک است؛ زیرا فقدان بینایی، کودکان را از دسترسی کافی به افراد و اشیائی که در محیط وجود دارد باز می دارد (ریتینگ^{۱۱}، ۱۹۹۴؛ به نقل از رضایی دهنوی، ۱۳۸۲).

از آنجا که فقدان بینایی ممکن است منجر به ادراک بینایی کندتر و مشکلات تعامل با محیط شود و تاثیراتی نیز بر روی وضعیت رشد عمومی فرد داشته باشد؛ باید در این خصوص اقداماتی

^۸.Donell & Lvingston

^۹ . Kef and Dekovic

^{۱۰} . Trief

^{۱۱} .Retting

مناسب به عمل آید (وارن، ۱۹۹۴، به نقل از حسین زاده، ۱۳۸۷). همانطور که نتایج بررسی ها در مورد کودکان آسیب دیده بینایی نشان می دهد بسیاری از این کودکان در مقایسه با همسالان خود مشکلاتی در زمینه انعطاف پذیری بدنی، تعادل ایستا و پویا (هوون، ۲۰۰۸؛ هوون، و سچر و هارتمن^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ ریمر و اسمیت^{۱۳}، ۱۹۹۶؛ شرت و وینک^{۱۴}، ۱۹۸۶) و ضعف هایی در زمینه مهارت تعامل اجتماعی (اروین^{۱۵}، ۱۹۹۴؛ فریبرگ، ۱۹۹۷؛ فریبرگ، اسمیت و آدلسون^{۱۶}، ۱۹۶۹؛ راجرز و پوچالسکی^{۱۷}، ۱۹۸۴، به نقل از دی الورا^{۱۸}، ۲۰۰۲) از خود نشان می دهند. با توجه به اهمیت و ضرورت تعادل در انجام فعالیت های روزمره زندگی (لی و اسکات، ۲۰۰۳؛ برگ و همکاران، ۱۹۹۲) از جمله تحرک که ممکن است برای افرادی به منزله ی استقلال فردی باشد (هالاها و کافمن، ۱۹۹۴؛ ترجمه جوادیان، ۱۳۷۹) و رابطه متقابل بینایی و حرکت (میشل و همکاران^{۱۹}، ۱۹۹۷)، در این پژوهش در پی آن هستیم تا بدون تکیه بر بینایی، با آموزش مهارت های حرکتی، راهی در جهت بهبود تعادل آسیب دیده و بالتبع آن، بهبود مهارت های اجتماعی کودکان کم بینا بیابیم. آنچه باید توجه کنیم این است که ما هنوز شناخت کاملی از میزان توانایی ها و قابلیت های افراد کم بینا نداریم و این مساله به نوبه خود سبب شده است که همه مبتلایان به آسیب بینایی را نابینا تلقی کنیم؛ حال آنکه بخش اعظم اینگونه افراد، نابینای مطلق نبوده بلکه دارای درجاتی از باقیمانده بینایی هستند و این در صورتی است که برداشت ما از نابینایی، دقیقا نابینایی مطلق است؛ پس باید بکوشیم تا با استفاده از منابع موجود شناخت خویش را از این افراد و ویژگی های آنها افزایش

12 . Houwen, Visscher & Hartman

13 . Reimer & Smite

14 . short & winnick

15 .Erwin

16 . Friberg , Smith & Adelson

17 .Roger & Puchalski

18 . D'Allura

19 .Michael et al

دهیم تا بتوانیم تصمیمات و تغییراتی را که لازمه انطباق صحیح با دنیای پیرامونشان است
برایشان فراهم کنیم (هورتون^{۲۰}، فولر^{۲۱}، بی تا؛ به نقل از اسلامبولچی مقدم، ۱۳۸۲).

²⁰. Horton
²¹. Fuller